

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نشریه پیشرو شماره ۴۴

اول اگست ۲۰۱۲

کلام پیشرو در مورد «کابلیان با خون می نویسند»

کابل می سوزد، کابل ویران می شود و خون کابلیان در میان آتش و راکت و گلوله و بم بر سنگفرش ها می ریزد. فرق ها خونین است، میخ پشت میخ بر فرق ها کوبیده می شود؛ سینه ها از درد و ماتم اندوهگین است و پستان پشت پستان بریده می شود؛ رقص بسمل، عقده های دیرینه تنظیمی ها را می ترکاند.

کابل به گورستانی مبدل شده است که دراکولاهای مست، حلقوم نیمه مرده ها را می درند؛ ابلیس های سبز تجاوز می کنند، پاره می کنند و می کشند؛ ضجه های دختران کابل تا آن سوی عرش خدا می رسد، خاموش می شود، و جنایتکاران با فقهه های شان فضا را مسموم کرده اند: کابل باید بسوزد!

آه! کابل سوخت، دردناک و سهمناک و غمناک سوخت. قلب ریش ریش کابل شکست، توتۀ توتۀ شد و ۶۵ هزار کابلی را با حزن و اندوه به سینه کشید. کابل ویرانه تاریخ شد و آغاز قصه های دردناک. قصه هایی که بر زبان تک تک کابلیان جاری است و جاری خواهد ماند.

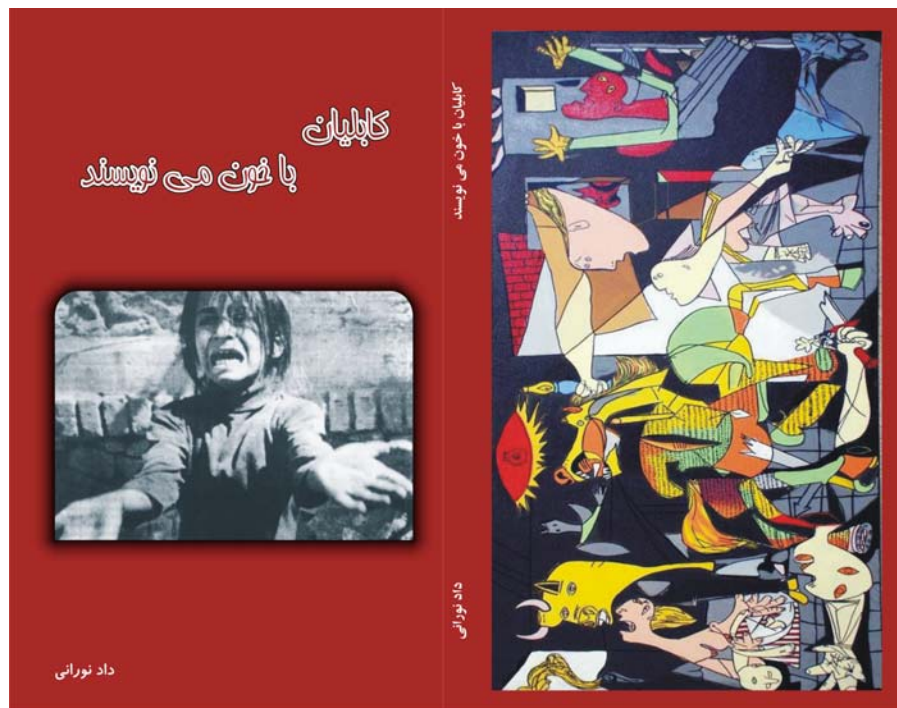
زنده یاد "داد نورانی" مبارز شهیر و نویسنده رزمندۀ کشور ما از نخستین کسانی بود که در اوج سوختن کابل در کنار کابلیان، درد سوختن کابل را با شعر و واژه هایش فریاد کرد، داد زد و جلادان را با خنجر ساطع شعرش گلو برید. او بر این همه جنایت شورید، خشمگین شد و آرزوی رستاخیز انتقام را قافیه بست.

وقتی پس از سوختن کابل به وسیله جنگ سالاران و کیبل زنی طالبان و آغاز دموکراسی خونین استعمارگران به کابل آمد تا در میان مردم به کار روشنگرانه بپردازد، با دیدن ویرانه های کابل شوکه شد. به این خاطر به پای قصه های مردم این شهر نشست، با تکسی ران قصه کرد، از کراچی وان شنید، دردهای نجار و موجی و آهنگر اشکش را ریخت و صفحه جدیدی از دردهای آنان را در نشریه «روزگاران» که مدیر مسئولش بود، رقم زد.

«کابلیان با خون می نویسند»، حاصل این همه همدرد شدن با توده های مردم است. همدرد شدن روشنفکری است که در کنار مردم برای مردم ایستاد، رزمید و قلبش برای رهائی آنان تپید. او روشنفکری نبود که به دور از میهن و توده ها، محض از زیرخانه های متروک زنگ زنگ کند، بلکه کسی بود که «دستی در آتش» داشت و «دستی در خون»، و همین بود که بهتر و خوبتر از همه، دردهای مردم و راه رهائی آنان را می شناخت و بهتر از همه آن ها را به تصویر می کشید.

زنده یاد "نورانی" در یکی از شماره های نشریه «پیشرو» نوشته بود: «... صفحه «کابلیان با خون می نویسند» که تمامی آن ها به قلم خودم نوشته شده، تصمیم دارم اگر روزی فرصت به دست آمد، آن ها را در جزوه ای به چاپ برسانم... من زحمات زیادی در ترتیب، نوشتن و پیدا کردن این سرگذشت ها کشیدم و در این مورد جز توده های مردم، حتی اعضای هیأت تحریر «روزگاران» هم سطری ننوشتند و کمکم نکردند.»

"نورانی" دويد، زحمت کشيد، به میان توده ها رفت و با قلمش «کابلیان با خون می نویسند» را ثبت تاریخ کرد. کاری که تا آن زمان هیچ نویسنده ای انجام نداده بود و نداده است. او نوشت، تصویر کرد، درد کشید و وعده داد که این قصه ها و سرگذشت ها را چاپ خواهد کرد؛ اما دریغ، قلب پتیده اش برای همیشه از تپیدن باز ماند. زنده یاد "نورانی" به علت به پیش بردن کارهای ماندگار و سترگ دیگر، در حیاتش چنین فرصتی نیافت و عملاً این مأمول را به هیأت تحریر «پیشرو» واگذار کرد که جز چند اصلاح تایپی و انشائی، تغییری در اصل نوشته ها نیامده است.



اینک هیأت تحریر «پیشرو» به خاطر ارجگذاری به زحمات و مبارزه این نویسنده، شاعر و تحلیلگر رزمنده، «کابلیان با خون می نویسند» را چاپ و آن را به توده های تهیدست و زحمتکش افغانستان ویرانه و اشغالی تقدیم می دارد. این نوشته در حالی اقبال چاپ می یابد که حاکمان تاریخ جنایت ها و خیانت ها را از نصاب تعلیمی حذف می کنند، کشتار ادامه دارد و افغان ها هنوز درد های خود را با خون خویش می نویسند.

کاش، "نورانی" زنده می ماند تا سرگذشت و قصه های کیبل زنی و «حد جاری کردن» های طالبی و قتل های عام «حقوق بشری»، انگشت بری، توسط سگ دراندن، با توپ پراندن، ادرار بر اجساد، تجاوز، قتل های عام، اسارت و چور و چپاول کنونی را که «جامعه جهانی» انجام می دهد، می نوشت، تصویر می کرد و با تاریخ خونین کشور سوخته ما پیوند می زد.

کاش، قلب او نمی ایستاد و انگشتانش می نوشت و تا بی نهایت می نوشت تا جنایتکاران و تجاوزگران با دیدن نوشته هایش خود را بر چوبه دار احساس می کردند.